

نظم نوین جهانی و موقعیت ایران*

دکتر اصغر جعفری ولدانی

نظم نوین جهانی همزمان با شروع بحران کویت و ائتلاف نیروهای چند ملیتی به رهبری امریکا بر ضد عراق، از طرف جورج بوش رئیس جمهوری امریکا اعلام گردید. امریکا در نظم نوین جهانی در نظر دارد سلطه بلامنازع خویش را به عنوان برترین قدرت جهانی تثبیت کند. در این زمینه تحولاتی مانند از بین رفتن نظام دوقطبی، فروپاشی شوروی، تلاش اروپا برای ایجاد یک جامعه متحد، ظهور ژاپن در پهنه اقتصادی - سیاسی جهان و ضعف نسبی اقتصادی امریکا در شکل گیری نظم جدید مؤثر بوده اند.

جهان در نظم جدید از نظر نظامی از حالت دوقطبی به یک قطبی با حاکمیت امریکا تبدیل شده، اما از نظر اقتصادی به سمت سه قطبی یعنی امریکا، اروپا و ژاپن پیش می رود. برخی هم مانند هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق امریکا نظام در شرف تکوین را مشابه سیستم کشورهای اروپایی در قرون ۱۸ و ۱۹ می دانند. آنچه حایز اهمیت است، این است که در حال حاضر قدرت اقتصادی به جای قدرت نظامی، تعیین کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین المللی است.

در نظم نوین جهانی، رعایت حقوق بشر، احترام به آزادی های سیاسی، ترویج دموکراسی، کاهش رقابت تسلیحاتی، حفظ محیط زیست و کنترل تسلیحات بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت. در نظم جدید، سازمان ملل متحد قدرت بیشتری در برقراری حفظ صلح و امنیت جهانی کسب خواهد کرد و رقابت های تسلیحاتی جای خود را به منازعات تجاری خواهد داد.

در این مقاله زمینه های شکل گیری نظم نوین جهانی، استراتژی امریکا در نظم نوین، جایگاه اروپا، ژاپن، سازمان ملل متحد و جهان سوم در این نظم، مشکلات سیاسی - اقتصادی نظم نوین و بالاخره موقعیت خاورمیانه و به ویژه ایران در آن مورد بررسی قرار می گیرد.

مقدمه

با شروع بحران کویت و سپس همگرایی و تشکیل نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا بر ضد عراق واژه جدیدی در رسانه های گروهی جهان انتشار یافت که از آن پس همواره در محافل سیاسی

* این مقاله براساس یک طرح تحقیقاتی تحت عنوان «نظم نوین اقتصادی جهان و موقعیت ایران در آن» تنظیم شده است. این طرح در سال ۱۳۷۰ زیر نظر نگارنده و با همکاری کارشناسان معاونت امور اقتصادی خانمها تیلوفر حق شناس کاشانی، فریده حق شناس کاشانی و آقای محمد سعید عصایی انجام شده است. ضمن تشکر از مقام محترم معاونت امور اقتصادی که امکانات انجام این طرح تحقیقاتی را فراهم کردند، لازم به یادآوری است که بسیاری از موارد پیش بینی شده در طرح مذکور اکنون تحقق یافته که موارد زیر از آن جمله است:

الف) کاهش بهای نفت، ب) حل مسأله فلسطین با امضای موافقتنامه غزه - اریحا، پ) ادامه تحریکات مرزی بر ضد ایران (از سر گیری ادعای امارات عربی متحده در خصوص جزایر ایرانی تنب و ابوموسی)، ت) حفظ صدام حسین در عراق به منظور مانعی در مقابل جمهوری اسلامی ایران، ث) مخالفت با تقویت توان نظامی ایران.

بین‌المللی در کانون توجهات قرار گرفته است. این واژه جدید «نظم نوین جهانی» نام دارد که از جانب جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا عنوان شده و مربوط به آینده مناسبات جهانی است: در حقیقت نظم نوین دیدگاه‌های آمریکا را نسبت به قرن آینده منعکس می‌سازد، لذا تحقق این نظم جدید دارای اولویت در سیاست خارجی این کشور است.^۱ از قرائن چنین بر می‌آید که آمریکا با طراحی نظم جدید در نظر دارد سلطه بلا منازع خویش را به عنوان برترین قدرت جهانی تثبیت کند. در این زمینه مجموعه فرصت‌ها مانند فروپاشی شوروی، خاتمه رقابت‌های تسلیحاتی، پایان جنگ سرد و جنگ خلیج فارس در راستای تحقق اهداف آمریکا قرار گرفت و به این کشور امکان داد تا خود را یگانه ابر قدرت جهان قلمداد کند.

جهان در نظم جدید از نظر نظامی از حالت دو قطبی به یک قطبی با حاکمیت آمریکا تبدیل شده است، اما از نظر اقتصادی به سمت سه قطبی یعنی آمریکا، اروپا و ژاپن پیش می‌رود. در حال حاضر، قدرت اقتصادی تعیین‌کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است. زیرا مفهوم سنتی قدرت بر پایه قابلیت‌های نظامی تا حدود زیادی تحت تأثیر مضمون جدید قدرت بر اساس توانائی‌های اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته است، و حتی برخی، اطلاعات را عنصر قدرت در عصر انقلاب انفورماتیک می‌دانند.

در این مقاله زمینه‌های شکل‌گیری نظم نوین جهانی، استراتژی آمریکا در نظم نوین، جایگاه قطب‌های اقتصادی و سازمان ملل در این نظم، مشکلات نظم نوین و موقعیت ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. زمینه‌های شکل‌گیری نظم نوین جهانی

اندکی پس از تهاجم عراق به کویت، جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ طی سخنانی در کنگره اعلام کرد: «بحران خلیج فارس لحظه‌ای بی‌همتا و فوق‌العاده در تاریخ است. فرصت نادری برای کشورها دست داده تا به طور دسته جمعی مانع اعمال تجاوز کارانه در آینده شوند. از میان دوران سخت نظم نوین جهانی در حال تکوین است. صدها نسل در جستجوی این راه اغواگر که به صلح ختم می‌شود بوده‌اند و به طور همزمان هزاران جنگ طی این دوره تکاپوی انسانی در گرفته و امروزه جهان جدید تلاش برای تولد را آغاز کرده است».^۲

این جهان جدید همان نظم نوین جهانی است که عصر جدیدی را در روابط بین‌المللی گشوده است. چندین عامل از جمله از بین رفتن نظام دو قطبی و فروپاشی شوروی، تلاش اروپا برای

۱. در سپتامبر ۱۹۹۳ دولت کلینتون ۹ ماه پس از به دست گرفتن قدرت، در چهار سخنرانی شیوه‌های جدید خود را مطرح کرد که حاکی از تداوم خط مشی‌های قبلی (نظم نوین جهانی) بود. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به «دکترین عملی کلینتون» مجله فارن پالیسی، زمستان ۱۹۹۴ نقل از اطلاعات، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۳.

۲. کیهان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۰.

شکل‌گیری یک جامعه متحد، ظهور دوباره ژاپن در پهنه اقتصادی - سیاسی جهان و کاهش نسبی قدرت اقتصادی آمریکا در شکل‌گیری این نظم جدید مؤثر بوده است.

از بین رفتن نظام بین‌المللی سابق و فروپاشی شوروی: پس از جنگ جهانی دوم، یک نظام دو قطبی^۱ به رهبری آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق در روابط بین‌المللی شکل گرفت. مشخصات اصلی نظام دو قطبی را اختلافات ایدئولوژیک - بلوک غرب دارای ایدئولوژی سرمایه داری (اقتصاد آزاد) و بلوک شرق دارای ایدئولوژی سوسیالیستی (اقتصاد برنامه ریزی شده) - و نیز وجود جنگ سرد، رقابت‌های سیاسی، منازعات اقتصادی و همزیستی مسالمت‌آمیز تشکیل می‌داد. در سیستم دو قطبی برداشت کلی این بود که تنها دو ابرقدرت خطوط کلی نظام بین‌المللی را تعیین می‌کنند. در این نظام دو حریف یا دو رقیب عمده همواره احساس می‌کنند که در مقابل تهدیدات حریف دیگر، ناگزیر از واکنش و در نتیجه حفظ یک نوع موازنه مستمر برای منصرف کردن یکدیگر از برهم زدن تعادلند. در این نظام دو ابرقدرت به نوعی بازی درگیر می‌شوند که به اصطلاح به آن بازی‌های مجموع صفر^۲ می‌گویند. در این بازی برد یک طرف با باخت طرف دیگر مساوی است و هر یک سعی در افزایش برد خود و باخت طرف مقابل دارد. در نظام دو قطبی یک حالت تنش و وحشت مستمر، ذهن رهبران را به خود مشغول می‌کند. به همین دلیل، گفته می‌شود که در این الگو زمینه برای ایجاد بحران فراهم‌تر است. منازعه و اختلاف پیوسته در الگوی دو قطبی حاکم است. این حالتی است که در سال‌های ۶۲ - ۱۹۴۷ بین شرق و غرب وجود داشت. در نظام دو قطبی پیمان ناتو امنیت بلوک غرب و پیمان ورشو امنیت بلوک شرق را تأمین می‌کرد.

با پیدایش جمهوری خلق چین، اروپای غربی و بلوک کشورهای غیر متعهد به عنوان قدرت‌های جهانی در صحنه روابط بین‌الملل، نظام دو قطبی جای خود را به نظام چند قطبی^۳ داد. در این نظام، بازی از انحصار دو ابرقدرت خارج می‌شود و بازیگران دیگری با قدرتی متوازن و برابر وارد صحنه روابط بین‌الملل می‌شوند. در این مدل روابط بازیگران معقول‌تر و حیطة عمل آن‌ها محدودتر است. در نظام چند قطبی بازیگران به بازی‌های «مجموع غیر صفر»^۴ متمایلند. در این بازی‌ها برد یکی از بازیگران ضرورتاً موقوف و متناسب با باخت دیگران نیست. بنابراین، رفتار بازیگران متقابلاً برای یکدیگر ایجاد هراس و وحشت نمی‌کند و بیم از افزایش قدرت یکی، دیگران را به مسابقه نامعقول وادار نمی‌کند. به همین دلیل، میزان خصومت و تنش در سیستم چند قطبی کاهش و میل به همکاری افزایش می‌یابد. در نظام چند قطبی بجز دو ابرقدرت که توانائی ضربت اتمی دارند، اهمیت قدرت‌های دیگر جهانی بیشتر در قدرت اقتصادی و سیاسی آن‌ها است.

1. bipolar system

2. zero - sum - game

3. multipolar system

۴. نگاه کنید به:

John Spanier, *Games Nations Play: Analysing International Politics*, New York, Praeger Publishers, 1973.

حسن مرتضویان، «نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تحلیل روابط بین‌الملل» *رابط بین‌الملل*، بهار و تابستان ۱۳۵۴، صص ۴۶ - ۱۱۴.

به هر حال، طی یک دوران طولانی چالش بین امریکا و شوروی سابق که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد، کشور اخیر ناگزیر گردید با وجود شرایط بسیار نامساعد اقتصادی، برای حفظ موقعیت سیاسی خود و دفاع از کشور در برابر دیوار آهنینی که غرب به دور آن کشیده بود، با یک سیاست مستمر و پایدار هزینه‌های نظامی و تعهدات داخلی و خارجی خود را بر امر توسعه و رشد اقتصادی اولویت بخشد. این کشور ناگزیر از صرف هزینه‌های گزاف در زمینه جنگ افزار و مسابقه‌های تسلیحاتی و همچنین مجبور به اعطای کمک‌های مالی و نظامی به همیمانان خود شد. نتیجه آن که روز به روز از قدرت اقتصادی و توان نوسازی و پیشرفت همه جانبه صنعتی و نفوذش در بازارهای جهانی کاسته شد و از اصلاح شرایط زندگی ملت‌های مختلف شوروی و حتی ملت روس بازماند. حرکت‌های آزادیخواهانه کشورهای اروپای شرقی نیز عامل بسیار مؤثر دیگری بود که به شوروی‌ها مجال نمی‌داد تا سیاست گذشته را پی‌گیرند. شوروی نمی‌توانست با غول پرتوانی چون امریکا که در پنج قاره جهان نفوذ و سلطه خود را گسترش می‌داد مقابله کند و همگام با او بار مسابقات تسلیحاتی و فضائی و تعهدات خارجی را در یک اقتصاد بیمار به دوش بکشد. بنابراین، گورباچف پا به میدان نهاد تا با طرح «گلاسنوست» و «پروستریکا» در قالب حرکتی با ظاهر ایدئولوژیک به عنوان مرحله جدیدی از مارکسیزم منطبق با شرایط و نیاز زمان در واقع ادعای ابرقدرت بودن شوروی را به حافظه تاریخ سپارد. گورباچف با وجود مخالفت‌های شدید جناح محافظه کار در حزب کمونیست همه توان خود را به کار گرفت تا به گونه‌ای آبرومند شوروی را از گرداب مشکلات اقتصادی نجات بخشد.^۱ اما وی در انجام اصلاحات خود نه تنها موفق نشد بلکه سیاست‌های او موجب از هم پاشیدگی شوروی گردید و سرانجام خود وی نیز قربانی سیاست‌های خود شد.^۲

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این امکان را به امریکا داد که خود را یگانه عامل تعیین کننده در مناسبات جهانی بداند و دکترین جدید خود را تحت عنوان نظم نوین جهانی ارائه نماید. به همین دلیل، گروهی از پژوهشگران روابط بین‌المللی معتقدند که پس از فروپاشی شوروی، جهان وارد یک نظام تک قطبی^۳ شده است. برخی هم مانند هنری کیسینجر نظام در شرف تکوین را مشابه سیستم کشورهای اروپائی در قرون ۱۸ و ۱۹ می‌دانند. به عقیده وی در نظام جدید حداقل ۶ مرکز عمده قدرت از قبیل ایالات متحد امریکا، اروپا، چین، ژاپن، روسیه، و احتمالاً هندوستان وجود خواهد داشت.^۴

۱. ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۴۸ - ۴۷، مرداد - شهریور ۱۳۷۰، ص ۱۲.

۲. فروپاشی شوروی به مفهوم شکست سوسیالیسم و پیروزی سرمایه داری نیست. تحولات اخیر در اروپای شرقی و روسیه حاکی از قدرت‌یابی دوباره سوسیالیست‌ها است. در چند کشور اروپای شرقی (از جمله لهستان) و جمهوری‌های سابق شوروی احزاب کمونیست طی انتخابات آزاد مجدداً قدرت را به دست گرفته‌اند.

3. unipolar system

۴. نگاه کنید به: هنری کیسینجر «نظم نوین جهانی: کدام نظم؟» اطلاعات، ۳۰ آذر ۱۳۷۰.

تلاش اروپا برای شکل‌گیری یک جامعه متحد: اروپا تا جنگ جهانی دوم بازیگر اول در روابط بین‌الملل بود، اما از این زمان جای خود را به آمریکا و شوروی سابق داد. خرابی‌های ناشی از جنگ و سپس رکود عمومی اقتصادی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به اقتصاد اروپا شدیداً لطمه وارد کرد. اروپا در مقایسه با ژاپن و آمریکا در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی و تکنولوژیک نشانه‌هایی از عقب‌ماندگی از خود بروز داد. اروپا برای ایفای نقش جدیدی در صحنه روابط بین‌المللی ناگزیر شروع به تلاش کرد. در این مورد می‌توان از گام‌هایی که در راستای وحدت اروپا برداشته شده است نام برد.

اندیشه وحدت اروپا از دیرباز وجود داشته است. نویسندگان و متفکرانی مانند پیر دو بوا، کندرسه، سن سیمون، پرودن، ویکتور هوگو، اشینگلر، و پل والرئ خواستار وحدت اروپا بوده‌اند. ولی اندیشه وحدت اروپا به صورت فعلی از زمان جنگ جهانی دوم آغاز شد. چرچیل نخست‌وزیر انگلستان در نطق خود در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۶ در زوریخ اظهار داشت: «مایک اروپای متحد می‌خواهیم که در سرتاسر آن رفت و آمد افکار و اموال آزاد باشد.» به دنبال آن، شورای اروپا در استراسبورگ فرانسه در ۱۹۴۹ تشکیل گردید. با امضای پیمان رم در ۲۵ مارس ۱۹۵۷ بازار مشترک اروپا شکل گرفت. در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۵ سند اروپای واحد در کنفرانس سران دولت‌های عضو جامعه اروپا در میلان به تصویب رسید. در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۱ پیمان ماستریخت امضا شد و از اول ژانویه ۱۹۹۳ اروپای واحد با برداشتن مرزهای بین ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا تحقق یافت.

جامعه اقتصادی اروپا توانایی، وسعت، ثروت و ظرفیت تولید در حد یک قدرت بزرگ را دارا است. این جامعه دارای جمعیتی کاملاً تحصیل کرده با صدها دانشگاه و کالج در سرتاسر اروپا و دارای میلیون‌ها دانشمند و مهندس است. به همین دلیل، به نظر برخی از تحلیل‌گران امور اقتصادی - سیاسی جهان، اروپا در دهه ۱۹۹۰ موتور حرکت اقتصاد جهانی خواهد بود.

آن‌ها معتقدند که اروپا با داشتن بزرگ‌ترین بازار، سیستم تحصیلی کارآمد، نیروی کار وسیع ماهر و نیمه ماهر، ساختار صنعتی بهتر، نرخ بالاتر پس‌انداز ملی و رکود اقتصادی حاکم بر آمریکا، رهبری و هدایت اقتصادی جهان را در دست خواهد گرفت. آمریکا از هم اکنون این خطر را احساس کرده است. برژینسکی می‌نویسد: «آمریکا از این‌که قدرت اقتصادی اروپا رشد کند، احساس ناراحتی می‌کند.»^۱

بازار مشترک اروپا با داشتن ۳۲۰ میلیون نفر جمعیت ۳۸ درصد سهم تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است. در حالی‌که سهم آمریکا ۱۵ درصد و سهم ژاپن ۹ درصد است. با پیوستن گروه افنا شامل کشورهای اتریش، سوئیس، نروژ و فنلاند به بازار مشترک، سهم اروپا در تجارت

جهانی به بیش از ۴۰ درصد بالغ شده است. حال اگر این مسئله را هم در نظر بگیریم که قطب اقتصادی اروپا در آینده کشورهای اروپای شرقی و روسیه و برخی جمهوری‌های شوروی سابق را نیز در بر خواهد گرفت، در آن صورت نگرانی امریکا بیشتر خواهد شد.

در صحنهٔ سیاسی نیز با از بین رفتن تهدید شوروی، اروپا احساس می‌کند که دیگر نیازی به حمایت امریکا ندارد. به همین دلیل، سعی در اتخاذ یک سیاست مستقل از واشنگتن دارد. فرانسه از دیرباز چنین سیاستی را دنبال کرده است. در سال‌های اخیر برخی دیگر از کشورهای اروپائی نیز مانند آلمان سیاست مستقلی از واشنگتن را در پیش گرفته‌اند که در این مورد می‌توان به سیاست آلمان در قبال بوسنی و هرزگوین اشاره کرد. در صحنهٔ نظامی نیز اروپا در راستای ایجاد ارتش واحد اروپا حرکت می‌کند. این ارتش هم اکنون با حدود ۵۰ هزار نفر از نیروهای مسلح آلمان و فرانسه تشکیل شده است. امریکا نگران است که این امر موجب شود تا سایر کشورهای اروپائی نیز به آن ملحق شوند و به این ترتیب مقدمات انحلال ناتو فراهم شود.

ظهور ژاپن در پهنهٔ اقتصادی - سیاسی جهان: اما نگرانی امریکائی‌ها محدود به اروپا نمی‌شود، ژاپن هم نگرانی دیگر امریکا است. ژاپن با سرعت شگفت‌آوری امریکا را در بسیاری از زمینه‌ها پشت سر نهاده است. ژاپن در سال ۱۹۸۷ به صورت ثروتمندترین کشور جهان درآمد و با احتساب بهای زمین، کارخانجات، سهام و دارائی‌های دیگر، کل دارائی‌های این کشور به ۴۳/۷ تریلیون دلار بالغ گردید که امریکا را با ۳۶/۲ تریلیون دلار در این سال پشت سر گذاشت. از طرف دیگر، دارائی‌های خالص خارجی ژاپن در پایان سال ۱۹۸۹ به رقم ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ شد و از این نظر مقام اول را در جهان به دست آورد. پیش بینی شده است تا اواسط دههٔ ۱۹۹۰ این دارائی‌ها به دو برابر فعلی برسد.

در ۱۹۹۰ ژاپن برای سومین سال متوالی دارای ۵ درصد رشد اقتصادی گردید که بالاترین رقم در میان کشورهای صنعتی بود. این کشور همچنین از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ کمترین نرخ بیکاری و تورم را در میان کشورهای صنعتی دارا بوده است (جدول شمارهٔ ۱). ژاپن در ۱۹۶۰ تنها ۳ درصد از کل تولید ناخالص ملی دنیا را در اختیار داشت. این میزان در ۱۹۹۰ به ۱۵ درصد رسید و چنانچه این کشور بتواند میزان رشد سالانهٔ در حدود ۴ درصد را حفظ کند، احتمالاً در سال ۲۰۰۰ به ۱۹ درصد کل تولید ناخالص جهانی دست خواهد یافت و مقام اول را در این رابطه به خود اختصاص خواهد داد. همچنین ژاپن با افزایش سهم خود در بانک جهانی به صورت دومین کشور دارای سهم درآمده و در صندوق بین‌المللی پول نیز بزودی دارندهٔ دومین سهم خواهد شد. ترکیب اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز احتمالاً در آینده تغییر خواهد کرد و ژاپن و آلمان به عنوان اعضای دائم جدید پذیرفته خواهند شد. ژاپن از هم اکنون درخواست خود را در این مورد مطرح کرده است.

از طرف دیگر، بر توان نظامی ژاپن نیز به سرعت افزوده می‌شود. ژاپنی که بعد از جنگ دوم جهانی از داشتن نیروی نظامی، غیر از یک نیروی محلی برای تأمین امنیت داخلی، محروم شده بود، اکنون از نظر هزینه‌های نظامی مقام سوم را در میان کشورهای جهان دارا است. قراراست نیروهای نظامی ژاپن برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم در خارج از مرزهای این کشور حضور فعال داشته باشند. این امر به نوبه خود نگرانی‌هایی را در میان کشورهای جنوب شرقی آسیا، که خاطرات خوشی از توسعه طلبی‌های ژاپن ندارند، به وجود آورده است.

کاهش قدرت اقتصادی آمریکا: در دهه ۱۹۵۰ تولید ناخالص ملی آمریکا حدود نصف تولید ناخالص ملی کل جهان، ذخایر طلای آن نصف ذخایر طلای جهان و ذخایر ارزی آن بیش از ۶۰ درصد ذخایر جهان بود. سه دهه بعد، یعنی در دهه ۱۹۸۰، جهان شاهد افول سریع قدرت اقتصادی برتر آمریکا بود. در این دهه سهم تولید ناخالص ملی آمریکا به ۲۵ درصد سهم جهانی کاهش یافت و این کشور بسیاری از اهرم‌های قدرت خویش را از دست داد. و در بسیاری از زمینه‌ها میدان رقابت را به رقبای خود واگذار کرد. لذا کارشناسان اقتصادی جهان تسلط کامل آمریکا را بر جهان به شیوه دهه‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۴۰ به دلایل زیر عملی نمی‌دانند:

- سرعت رشد تولیدات سالانه آمریکا برابر یک سوم ژاپن و نصف اروپا است. در حالی که تولید ناخالص داخلی آمریکا در ۱۹۶۰ یازده برابر ژاپن و دو برابر اروپا بود، ولی در ۱۹۸۸ حدود دو برابر ژاپن و با اروپا برابر شد (جدول شماره ۱) اگر این روال ادامه داشته باشد، تولید ناخالص ملی اروپا در سال ۲۰۰۰ از آمریکا بیشتر خواهد شد.

- سهم آمریکا در تولیدات جهانی نه تنها در فرآورده‌های قدیمی از قبیل نساجی، آهن و فولاد، کشتی سازی، محصولات کشاورزی، بلکه در تولید روبات‌ها، امور هوا - فضا، اتومبیل، ماشین ابزار و کامپیوتر در حال کاهش است.

- در وضع مالی آمریکا تلاطم بی سابقه‌ای به وجود آمده است، غلبه روز افزون مارک آلمان و ین ژاپن بر دلار برای آمریکا بسیار ناگوار است. اگر چه دلار هنوز دارای نفوذ زیادی است، اما به تدریج صحنه را به پول‌های قوی جهان از قبیل مارک و ین واگذار می‌کند.

- آمریکا در سال ۱۹۸۵ با ۲۵۰ میلیارد دلار بدهی به جرگه کشورهای بدهکار جهان پیوست و در حال حاضر با ۳ تریلیون دلار بدهکارترین کشور جهان است. این مقدار سه برابر میزان بدهی تمام کشورهای جهان سوم است. عده‌ای هشدار داده‌اند که تداوم این روند بدهی‌های آمریکا را در سال ۲۰۰۰ (۶ سال دیگر) به رقم ۱۳ تریلیون دلار خواهد رساند.^۱

امریکا با کسری عظیم تراز تجاری رو به رو است. کسری تراز تجاری آمریکا از حدود ۳۹/۶ میلیارد دلار در ۱۹۸۱ به حدود ۳ برابر یعنی ۱۲۵ میلیارد دلار در ۱۹۸۹ افزایش یافته است. در

۱. بل کندی، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ، ترجمه محمود ریاضی، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۶۹، ص ۶۹۴.

حالی که در همین مدت مازاد تجاری ژاپن از ۸/۶ میلیارد دلار به حدود ۶۴ میلیارد دلار افزایش یافته است. مازاد تجاری آلمان فدرال نیز از ۱۲ میلیارد دلار در ۱۹۸۱ به ۸۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۸ افزایش یافته است (جدول شماره ۱).

- آمریکا همچنین در سال‌های گذشته همواره با کسری بودجه رو به رو بوده است. کسری بودجه این کشور از ۳۶ میلیارد دلار در ۱۹۷۹ به ۱۴۳ میلیارد دلار در ۱۹۸۹ و ۲۲۰ میلیارد دلار در ۱۹۹۰ افزایش یافته است.

- هیچیک از بانک‌های آمریکایی در زمره ده بانک بزرگ بین‌المللی قرار ندارند. چند ملیتی‌های اروپایی و ژاپنی به تدریج قدرت بیشتری به دست می‌آورند و بیشترین رقم سرمایه‌گذاری در خارج را به خود اختصاص داده‌اند.

وضعیت نامطلوب اقتصادی آمریکا، جرج بوش را بر آن داشت تا در صدد اتخاذ استراتژی مناسبی برآید تا بتواند موقعیت این کشور را به عنوان یک ابرقدرت در دهه پایانی قرن بیستم که به آن نزدیک می‌شویم و قرن بیست و یکم تثبیت کند. اعلام نظم نوین جهانی در همین زمینه صورت گرفته است.

۲. استراتژی آمریکا در نظم نوین جهانی

جرج بوش در کتاب خود تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی آمریکا در نظم نوین جهانی»

دیدگاه‌ها و اهداف آمریکا را در نظم نوین جهانی به شرح زیر عنوان می‌نماید:

۱. تقویت روابط معنوی‌ئی که متحدان و آمریکا را به هم پیوند داده؛ با توجه به این که تصورات رایج از تهدید به امنیت مشترک تغییر کرده است.

۲. ترغیب تکامل سازنده روسیه با علم به محدودیت‌های نفوذ خود و تداوم قدرت نظامی آن.

۳. حمایت از استقلال و حیات دموکراسی‌های جدید در اروپای شرقی با وجود آن که این کشورها با ابهاماتی در مورد آینده روبه رو هستند.

۴. دفاع از اصول آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به عنوان مطمئن‌ترین ضامن تعالی و تکامل انسان و همچنین صلاح جهان.

۵. فعالیت مشترک با دیگر کشورها در جامعه بین‌الملل برای حل اختلافات منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش تسلیحات بسیار پیشرفته.

۶. همکاری با شوروی و دیگر کشورها در تحقق موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات برای ترغیب امنیت و ثبات.

۷. کاهش بار هزینه‌های دفاعی خود به میزان مناسب، در حالی که نیروهای آمریکا برای چالش‌های جدید

نظم نوین جهانی و موقعیت ایران ۱۹

واحد: میلیارد دلار

جدول شماره ۱: آمار اساسی بازار مشترک اروپا، آمریکا و ژاپن

دستور	سال	جمعیت (میلیون نفر)	رشد اقتصادی GDP واقعی بر حسب قیمت های ثابت ۱۹۸۰	تولید ناخالص داخلی	درآمد سرانه (هزار دلار)	نرخ بیکاری (درصد)	نرخ متوسط تورم (درصد)	صادرات	واردات	تراز تجاری	بخش خارجی
بازار مشترک ایالات متحده آمریکا	۱۹۷۳	۲۵۱	۱/۱	۱۰۶۰	۲/۹	۷/۴	۸/۴	۲۱۰/۴	۲۱۵/۳	-۴/۸	—
	۱۹۷۴	۲۱۱/۹	۵/۱	۱۳۴۳	۵/۸	۴/۹	۶/۲	۷۱/۴	۷۳/۲	-۲/۸	۲/۷
بازار مشترک ژاپن	۱۹۷۳	۱۰۸/۷	۷/۸	۴۱۴/۵	۲/۳	۱/۳	۱۱/۶	۳۷	۳۸/۴	-۱/۳	۱۱/۳
	۱۹۷۴	۲۵۹/۹	۲/۲	۲۴۴۱/۳	۸/۹	۵/۸	۸/۷	۵۷۲/۳	۶۰۱/۵	-۲/۸	—
ایالات متحده آمریکا	۱۹۷۴	۲۲۵	۷/۴	۲۴۶۴/۴	۹/۹	۵/۸	۱۱/۲	۱۸۲	۲۲۲/۲	-۴/۲	۷/۷
	۱۹۷۹	۱۱۵/۸	۵/۲	۱۰۱۰/۹	۷/۶	۲/۱	۳/۷	۱۰۲/۲	۱۰۹/۸	-۷/۵	۱۲/۵
بازار مشترک ایالات متحده آمریکا	۱۹۸۱	۲۷۱	۰/۲	۲۵۱۶/۴	۷/۹	۷/۲	۱۳	۶۱۴/۲	۵۴۸/۵	-۳۴/۲	—
	۱۹۸۱	۲۳۰	۱/۹	۳۰۰۰/۵	۱۱/۷	۷/۵	۱۰/۴	۳۳۲/۷	۷۳/۳	-۳۹/۶	۱۸/۹
ژاپن	۱۹۷۹	۱۱۷/۶	۴/۶	۱۱۶۶/۹	۸/۵	۷/۲	۴/۹	۱۵۱/۴	۱۴۲/۸	۸/۶	۲۸/۲
	۱۹۸۱										

Source: - International Finance Statistics (I. F. S.), year book, 1988.

- International Labor Organization (I. L. O.) year book, 1989-90.

ادامه جدول شماره ۱: آمار اساسی بازار مشترک اروپا، آمریکا و ژاپن

واحد: میلیارد دلار

تراز تجاری	تراز تجاری	واردات	صادرات	نرخ متوسط (توم/درصد)	نرخ بیکاری (درصد)	درآمد سرانه (هزار دلار)	تولید ناخالص داخلی	رشد اقتصادی واقعی بر حسب قیمت‌های ثابت ۱۹۸۰	جمعیت (میلیون نفر)	سال	کشور
۱۶۴/۲	۱۵/۱	۷۸/۶	۷۵۵/۸	۵/۳	۱۰/۶	۹/۴	۳۴۸۶	۲/۴	۳۲۲/۵	۱۹۸۶	بازار مشترک
۳۷/۴	-۱۵۵	۳۸۲/۲	۲۲۷	۱/۸	۶/۸	۱۵/۶	۴۲۰۵/۴	۲/۸	۲۴۱/۶	۱۹۸۶	ایالات متحده آمریکا
۴۲/۲	۸۳/۲	۱۲۷/۵	۲۱۰/۷	۰/۶	۲/۸	۱۴	۱۹۵۸	۲/۶	۱۲۱/۵	۱۹۸۶	ژاپن
۲۴۹/۷	—	۱۰۳۶/۸	۱۰۳۱	۴/۳	۹/۷	۱۷/۲	۴۷۱۹	۳	۳۲۴/۵	۱۹۸۸	بازار مشترک
۳۶/۷	-۱۳۷	۴۵۹/۵	۳۲۲/۴	۴/۰	۵/۴	۱۷/۷	۴۸۴۰	۸	۲۴۶	۱۹۸۸	ایالات متحده آمریکا
۹۶/۷	۷۷/۴	۱۸۷/۳	۲۱۴/۸	۰/۷	۲/۵	۲۰/۵	۲۸۴۸/۸	۵/۷	۱۲۲/۶	۱۹۸۸	ژاپن
۲۵۹	-۱۷۶/۴	۱۳۳/۹	۱۰۶۳/۴	۵/۸	۹/۹	۱۹/۵	۴۸۰۸	۳/۶	۳۲۵/۹	۱۹۸۹	بازار مشترک
۶۳/۵	-۱۲۹	۴۹۲/۸	۳۳۳/۸	۴/۸	۵/۲	۱۵/۶	۴۲۰۵/۴	۶/۵	۲۴۸/۷	۱۹۸۹	ایالات متحده آمریکا
۸۳/۹	۶۴	۲۰۹/۷	۲۷۳/۹	۲/۳	۲/۳	۲۰	۲۸۷۲	۴/۴	۱۲۳	۱۹۸۹	ژاپن
۷۲/۲	-۱۲۳/۱	۵۱۶/۸	۳۱۳/۸	۵/۴	—	۱۹/۵	۵۴۲۲/۴	—	۲۴۹/۹۲	۱۹۹۰	بازار مشترک
۷۸/۵	۵۲/۱	۲۳۴/۸	۲۸۶/۸	۳/۱	۲/۱	۲۳/۹	۲۹۳۲	۴/۵	۱۲۳/۵	۱۹۹۰	ایالات متحده آمریکا

Source: - International Finance Statistics (I . F . S .), May ,1991.

- International Labor Organization (I . L . O) 1989 - 90.

سازماندهی می‌شوند.

۸. گرایش دقیق‌تر به قابل رقابت بودن اقتصاد خود به عنوان اساس قدرت مادی درازمدت.

۹. توجه به برنامه جدید جهانی سیل آوارگان، محکومین مواد مخدر و آلودگی محیط زیست^۱.

اکنون مهم‌ترین موضوعات مذکور را در زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دموکراسی و حقوق بشر: یکی از ویژگی‌های نظم نوین رعایت دموکراسی و حقوق بشر است که محور تبلیغات غرب در بازآفرینی نظم نوین جهانی، بر پایه آن استوار گردیده است. امریکا معتقد است که حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی کمتر علاقه به مبارزطلبی، خشونت و جنگ از خود نشان می‌دهند تا حکومت‌های خودکامه. لذا این کشور از استقرار نظام‌های مردم‌سالار در جهان سوم به منظور تضمین صلح و آرامش حمایت می‌کند. سقوط اکثر رژیم‌های استبدادی و انتخاب شیوه‌های دموکراتیک و ایجاد سیستم‌های چند حزبی در مناطقی مانند اروپای شرقی، امریکای لاتین و افریقا در دو سال گذشته نمونه‌های بارز از ظهور نیروهای دموکراتیک در عرصه گیتی به شمار می‌روند. به اعتقاد صاحب‌نظران، برقراری ثبات و آرامش در جهان در نظم نوین، تا حدود زیادی مستلزم رعایت حقوق انسانی در همه کشورهای جهان است. تا زمانی که بدیهی‌ترین حقوق ملل جهان از سوی دستگاه‌های حاکمه نقض شود، انتظار تحویل صلحی پایدار بیهوده خواهد بود. به همین دلیل، صاحب‌نظران امریکائی توصیه می‌کنند که دولت‌ها به ویژه در خاورمیانه خود پیشقدم در اجرای نظام مردم‌سالاری شوند و به مردم و گروه‌های مخالف اجازه فعالیت سیاسی بدهند، شرایط مشارکت مردم را فراهم کنند و ارتباط خود را با مردم تقویت نمایند. به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در درون کشورها توصیه شده که یک دادگاه بین‌المللی با قدرت و اختیارات وسیع تشکیل شود تا شکایات افراد را در این زمینه مورد رسیدگی قرار دهد. همچنین برخی مانند ویلی برانت صدراعظم سابق آلمان پیشنهاد کرده‌اند که انتخابات و رعایت حقوق بشر در کشورها تحت نظارت مستقیم سازمان ملل قرار گیرد.

امنیت در نظم نوین جهانی: از ویژگی‌های دیگر نظم نوین نحوه تأمین امنیت جهانی است. در نظام دو قطبی، امریکا به عنوان ژاندارم جهان، این مسئولیت را به تنهایی بر عهده داشت. اکنون در نظم جدید دولت‌های دیگر نیز باید در گرفتن این مسئولیت مشارکت کنند. جرج بوش در این مورد می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به عنوان پلیس جهانی مسئولیت حل تمام مشکلات امنیتی را بر عهده بگیریم. در چنین شرایطی علاقه طبیعی برای تقسیم عادلانه‌تر مسئولیت با دوستان نوپای خود به مفهوم سلب مسئولیت از خویش نیست. در خلیج فارس نشان دادیم که رهبری امریکا باید وظیفه بسیج جامعه جهانی برای تقسیم خطر و مسئولیت را نیز شامل شود.» از نظر مقامات امریکایی استقرار امنیت در نظم نوین جهانی بر پایه‌های زیر استوار است:

الف) اتکا به سازمان ملل متحد به عنوان ابزاری برای مقابله با تجاوز کشورهای: در جریان بحران خلیج فارس که نخستین آزمایش عمده در نظم نوین جهانی بود، شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌های متعدد تجاوز عراق به کویت را محکوم کرد و تحریم‌های اجباری بر ضد آن کشور اعمال کرد. بالاخره شورای امنیت اجازه کاربرد نیروی نظامی بر ضد عراق را تصویب کرد.

ب) ائتلاف دسته‌جمعی یا امنیت دسته جمعی با همکاری مالی و نظامی کشورها: در این زمینه امریکا از امکانات نظامی، مالی و استراتژیک کشورهای دیگر استفاده خواهد کرد. در جریان بحران خلیج فارس، امریکا از امکانات استراتژیک کشورهای اروپای غربی، ترکیه، عربستان و تعداد دیگری از کشورها بهره‌مند شد. امریکا همچنین بار هزینه دخالت‌های نظامی را به دوش دیگران منتقل خواهد کرد، به همان نحو که در مورد بحران خلیج فارس عمل کرد.

پ) امریکا همچنین در نظر دارد که با محدود کردن قابلیت‌های نظامی منطقه‌ای به ویژه در خصوص تسلیحات غیرمتعارف، برقراری موازنه نظامی پایدار در مناطق مختلف، کنترل تسلیحات و استفاده از کشورهای عامل (ژاندارم) امنیت را در نظم نوین جهانی حفظ کند. در این رابطه ژاپن و کره جنوبی در آسیا و خاور دور، اسرائیل و ترکیه در خاورمیانه ایفای نقش خواهند کرد.

نقش انرژی در نظم نوین جهانی: به رغم تمامی تلاش‌ها برای یافتن جانشین برای نفت، هنوز این ماده بهترین و ارزان‌ترین نوع انرژی است. کشورهای توسعه یافته با داشتن ۳ درصد جمعیت جهان، بیشتر از ۷۰ درصد مصرف انرژی جهان را به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که منابع مورد نیاز آن‌ها در داخل کشورهای در حال توسعه واقع شده و بالغ بر ۸۰ درصد از ذخایر نفتی متعلق به کشورهای در حال توسعه است. در این میان، ژاپن تمام نیاز نفتی خود و اروپا نیز بخش بزرگی از نیاز نفتی خود را وارد می‌کند. امریکا نیز ۵۰ درصد از نفت مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کند که ۲۶ درصد این رقم متعلق به خلیج فارس است. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۰۰ امریکا ۷۰ درصد از نفت مصرفی خود را وارد کند.

در گزارش استراتژی امنیت ملی امریکا آمده است: «تأمین مستمر عرضه انرژی برای پیشرفت و امنیت ما حیاتی است، تمرکز ۶۰ درصد از ذخایر شناخته شده نفت در خلیج فارس به این معنی است که باید تضمین کنیم که در آینده هم به مواد نفتی با قیمت قابل رقابت در بازار جهانی دسترسی داشته باشیم. علاوه بر این، باید بتوانیم که در صورت بروز هرگونه اختلال عمده‌ای در عرضه نفت در منطقه پاسخی مناسب و سریع داشته باشیم.» به همین دلیل، نظم نوین جهانی در واقع طرحی نو برای سلطه‌ای نو بر مناطق مهم و ژئوپلیتیک جهان توسط امریکا است. تئورسین‌ها و استراتژیست‌های امریکا بخوبی دریافته‌اند که در توازن قدرت‌های آینده برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئوپلیتیک سرشار از منابع اقتصادی تسلط داشته باشد.

در زمینه اعمال این استراتژی، امریکا از بحران کویت استفاده کرده و نیروهای خود را در

منطقه مستقر کرد. اهداف امریکا در این زمینه عبارتند از:

۱. تضمین دسترسی بلندمدت خود به نفت؛
۲. کنترل قیمت نفت؛
۳. در اختیار گرفتن نبض اقتصادی اروپا و ژاپن.

محیطزیست در نظم نوین جهانی: در گرماگرم تلاش‌های برنامه ریزان سیاست خارجی برای نوین سازی نظام بین‌المللی، شاید دلهره اصلی جامعه بشری ناشی از تهدیدات فزاینده‌ای باشد که اینک برضد زیستگاهش وجود دارد. محیطزیست بشر اکنون با مخاطراتی مواجه است که در گذشته یا اصلاً وجود نداشت یا درجه شدت آن تا به این حد نبود. سیاستمداران در نتیجه هشدارهای مکرر صاحب‌نظران محیطزیست تحت تأثیر قرار گرفته و ناگزیر گردیده‌اند در ترسیم چشم‌اندازهای نظام بین‌المللی، محیطزیست را نیز مورد اشاره قرار دهند. گورباچف رئیس‌جمهور سابق شوروی معتقد است که نوع بشر را جنگ هسته‌ای تهدید نمی‌کند بلکه مشکلات غیر نظامی نظیر محیطزیست، انرژی، مواد غذایی و آب، بیماری‌های اجتماعی، جرائم، فقر، انبوه بدهی‌های خارجی و غیره است که موجب نگرانی کشورها شده است.

بنابراین این، صحبت دربارهٔ نظم نوین جهانی بدون در نظر گرفتن مسائل محیطزیست بی‌مفهوم است. به عبارت دیگر، حمایت از محیطزیست در هر نظم نوین جهانی باید دارای اولویت باشد. در این زمینه جرج بوش به صراحت اظهار داشته است: «اقتصاد سالم در محیط سالم به پیش می‌رود، باید در پی راه‌حلی بود که هم محیطزیست را حفظ کند، هم رشد و ترقی اقتصادی را که برای بهبود استانداردهای زندگی جمعیت در حال رشد جهان ضروری است، موجب گردد. مشکلات جهانی که در مورد محیطزیست وجود دارد متنوع اما بهم پیوسته است، نظیر کاهش لایه ازن، تغییر هوا، تأمین مواد غذایی، تولید آب، از بین رفتن جنگل‌ها، مسئله فصولات و... وجه اشتراک هر یک از مشکلات فوق این است که آن‌ها به هیچ قلمرو بین‌المللی خاصی مقید نیستند.»^۱

کنفرانس ریو که در ژوئن ۱۹۹۲ با شرکت سران کشورها و دولت‌های جهان در پایتخت برزیل تشکیل شد، پاسخی به زنگ خطر جدی محیطزیست بود. در این اجلاس سه سند بین‌المللی در مورد محیطزیست و توسعه، جلوگیری از گرم شدن کره زمین و حفاظت از ثروت‌های طبیعی به تصویب رسید. این اسناد و بیانیه نهایی کنفرانس به نام «منشور قرن ۲۱» نامگذاری شد. در این اسناد، قواعد و مقررات حقوقی جدیدی برای پیشگیری از تهدید فزایندهٔ عوارض زیست‌محیطی پیش‌بینی شده است.

ایفای نقش رهبری جهان: امریکا می‌خواهد که با ارائه دکتترین نظم نوین، همچنان رهبری جهان را در دست داشته باشد. جرج بوش در این مورد می‌گوید: «ایالات متحده امریکا علی‌رغم ظهور مراکز

جدید قدرت، کماکان یگانه کشوری است که از توان واقعی جهانی برای اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در تمام ابعادش برخوردار است. . . . در دهه ۱۹۹۰ همچون بخش اعظمی از تاریخ هیچ گونه جایگزینی برای رهبری امریکا وجود ندارد. مسئولیت ما حتی در عصر نوین نیز محوری و گریز ناپذیر است.»

اما با توجه به ظهور مراکز جدید قدرت و ضعف اقتصادی امریکا، ایفای چنین نقشی با مشکلات بسیاری مواجه است. امریکا در نظر دارد تا با اتخاذ تدابیر جدید، بر این مشکلات غلبه کند. از جمله این تدابیر کاهش کسری تجاری و کسری عظیم بودجه این کشور است. در مورد اول امریکا در صدد است که هیچ گونه نرمشی را در روابط تجاری خود با اروپا و ژاپن از خود نشان ندهد. در مورد دوم امریکا می‌خواهد قسمتی از بار هزینه‌های سنگین نظامی خود را که سالانه بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار می‌شود، به دوش اروپا و ژاپن منتقل کند. این امر از رشد گول آسای ژاپن و اروپای غربی که تا حدی به علت فراغت از مخارج و مسئولیت‌های نظامی صورت گرفته، خواهد کاست. در این میان، فروپاشی شوروی هم به کاهش بار هزینه‌های نظامی امریکا کمک خواهد کرد. در نتیجه، این امر به امریکا اجازه خواهد داد تا وضعیت اقتصادی خود را سر و سامان دهد.

با این حال، برخی از صاحب نظران از این که امریکا بتواند برای مدت‌های مدید رهبری جهان را دست گیرد، اظهار شک و تردید کرده‌اند. تظاهرات و آشوب‌های سال ۱۹۹۱ در امریکا عمق ریشه‌های بحران اقتصادی و اجتماعی این کشور را نشان داد. به اعتقاد این صاحب نظران نشانه‌های انحطاط امپراتوری روم هم اکنون در امریکا نیز به چشم می‌خورد. البته در حال حاضر امریکا نقش محوری را در رهبری اقتصاد جهانی بر عهده دارد، اما تا چه زمانی آن را حفظ خواهد کرد، این امر بستگی به رفع موانع ساختاری امریکا^۱ و رقابت شدید آینده بین قطب‌های نیرومند اقتصادی دارد.

۳. جایگاه قطب‌ها و سازمان‌ها در نظم نوین

جایگاه اروپا در نظم نوین: اروپا خواستار آن است که در نظم نوین جهانی جایگاه مناسب خود را داشته باشد. رئیس پارلمان اروپا در این مورد معتقد است که: «اروپا باید نقش عمده‌ای در زمینه نوین سازی نظم جهانی ایفا نماید. جامعه اروپا نه تنها به عنوان اولین قدرت تجاری جهان مسئولیتی را بر عهده دارد، بلکه باید مسئولیت سیاسی نیز بر عهده گیرد. واقعیت این است که اروپایی‌ها نمی‌خواهند صرفاً بازیگر صحنه اقتصادی جهان باشند، بلکه آن‌ها راغب هستند که در اتخاذ تصمیمات سیاسی و اداره نظم نوین جهانی فعالانه مشارکت کنند.» در حالی که امریکا خواهان آن است که اروپا همچنان رهبری امریکا را در نظم نوین جهانی بپذیرد.

۱. برای اطلاع از موانع ساختاری اقتصاد امریکا نگاه کنید به شینتارو ایشیهارا: ژاپنی که می‌تواند بگوید نه، ترجمه فرهاد نجف زاده خوین، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، صص ۱۶۳ - ۱۴۹.

امریکا در نظم نوین از اروپا به ویژه آلمان می‌خواهد که برخی از هزینه‌های مربوط به تأمین امنیت جهان را قبول کند. همان‌طور که در جنگ خلیج فارس مشاهده شد، امریکانقش رهبری نیروهای ائتلافی را بر ضد عراق بر عهده داشت و کشورهای اروپایی نیز در این زمینه به آن کمک کردند

جدول شماره ۲: مقایسه‌ای میان نظم گذشته جهانی و نظم نوین جهانی

ردیف	نظم گذشته جهانی	نظم نوین جهانی
۱	ترویج ثبات و امنیت (حفظ وضع موجود)	ترویج دموکراسی و حقوق بشر
۲	امنیت دسته جمعی مبتنی بر اساس تشنج زدائی و منافع قدرت‌های مسلط	امنیت دسته جمعی مبتنی بر حسن تفاهم و منابع متقابل
۳	تلاش در تأمین انرژی	تسلط بر منابع انرژی
۴	تسلط بر مناطق ژئوپولیتیک	تسلط بر مناطق ژئواکونومیک
۵	برخورد عادی با محیط زیست	محیط‌زیست منشور قرن ۲۱
۶	رقابت سیاسی / همزیستی مسالمت آمیز	همگرایی سیاسی / مدیریت
۷	منازعات اقتصادی / تطمیع	همکاری اقتصادی / رقابت
۸	قطب بندی / دگماتیسم ایدئولوژیک	مصلحت گرایی ایدئولوژیک
۹	رهبری انفرادی	رهبری انفرادی / دسته جمعی
۱۰	اقدام گزینشی بر ضد تجاوز	اتحاد جهانی بر ضد تجاوز
۱۱	صلح از طریق کنترل آنارشیستی	صلح از طرق دیپلماسی
۱۲	نقش سازمان ملل، مشروعیت بخشی در موارد ویژه	نقش سازمان ملل، مشروعیت بخشی جهانی
۱۳	ابزار: کاربرد زور	ابزار: دیپلماسی
۱۴	اقتصاد مختلط / برنامه ریزی شده	بازار آزاد اقتصادی
۱۵	عمومی سازی (شرکت‌های دولتی)	خصوصی سازی
۱۶	چندملیتی‌ها (عمدتاً سیاسی - اقتصادی)	چندملیتی‌ها / شرکت‌های فراملیتی (عمدتاً اقتصادی)

امریکا همچنین از اروپا می‌خواهد که به دژی تسخیرناپذیر تبدیل نشود و صادرات این کشور را به اروپا تسهیل کند.

از طرف دیگر، امریکا برای مقابله با اروپای واحد از هم اکنون به طرق زیر در صدد اقدام برآمده است:

- سعی کرده است با توجه به نیاز اروپا به انرژی، تسلط خود را بر منابع انرژی جهان مستحکم سازد. جنگ خلیج فارس که منجر به استقرار نیروهای امریکایی در منطقه شد، به این امر کمک کرد. - تلاش کرده با یاری متحد قدیمی خود در اروپا یعنی انگلستان، روند وحدت اروپا را کند سازد و در صورت امکان جریان وحدت اروپا را در جهت خواست‌های خود سوق دهد. انگلستان مخالفت خود را با وحدت اروپا در موارد متعددی نشان داده است.

- با انعقاد موافقت‌نامه‌های بازرگانی با کانادا، مکزیک و کشورهای حوزه دریای کارائیب، بازار مشترک امریکای شمالی و مرکزی را به وجود آورده است. امریکا در صدد است تا در آینده این بازار مشترک را به تمام امریکا یعنی امریکای جنوبی نیز گسترش دهد.

جایگاه ژاپن در نظم نوین: به طور کلی ژاپن با توجه به قدرت عظیم اقتصادی خود خواستار ایفای نقش اساسی در نظم نوین جهانی است. امریکا نیز در این مورد با ژاپن موافق است. زیرا یکی از اهداف امریکا در نظم نوین کنترل رشد اقتصادی ژاپن است. امریکا در این راستا از ژاپن می‌خواهد:

۱. در تجارت دو جانبه و چند جانبه تعهدات بیشتری را بپذیرد و با افزایش واردات از امریکا، مازاد عظیم تجاری خود را باین کشور تعدیل کند. مازاد تجاری ژاپن با امریکا در سال ۱۹۸۸ به ۵۵ میلیارد دلار رسید. ژاپن طی ده سال ۸۸ - ۱۹۷۹ مبلغ ۳۲۸ میلیارد دلار مازاد تجاری از مبادلات خود با امریکا کسب کرده است. هر چند ژاپن معتقد است کسری تجاری امریکا به علت ضعف ساختار اقتصادی امریکاست، با این حال در برخی زمینه‌ها مانند سوپر هادی‌ها، مشارکت کمپانی‌های ساختمانی امریکایی در پروژه‌های ساختمانی ژاپن و باز کردن بازار ژاپن به روی محصولات کشاورزی امریکا گام برداشته است.

۲. ژاپن باید نقش فعال‌تری در دفاع از امنیت جهان به ویژه امنیت جنوب شرقی آسیا و حوزه اقیانوس آرام بر عهده گیرد. از زمان جنگ جهانی دوم دفاع از امنیت این منطقه بر عهده امریکا بوده است. این در خواست امریکا با موافقت ژاپن رو به رو شده است. با توجه به افزایش توان نظامی ژاپن، این کشور قادر به ایفای چنین نقشی خواهد بود.

۳. ژاپن باید در نظم نوین جهانی، تعهدات بیشتری را در زمینه اعطای کمک‌های خارجی و حل و فصل مشکل بدهی‌های جهان سوم بر عهده گیرد. امریکا در نظر دارد با توجه به کسری عظیم بودجه، از تعهدات بین‌المللی خود بکاهد. در حال حاضر حجم وسیعی از کمک‌های اقتصادی ژاپن به منظور تقویت ساختارهای اقتصادی - صنعتی به کشورهای عضو آسه آن تعلق می‌گیرد و حجم

سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ژاپن در این کشورها افزایش چشم‌گیری داشته است. اما ژاپن باید از توان اقتصادی خود نه تنها برای رشد اقتصادی و ثبات سیاسی کشورهای عضو آسه‌آن، بلکه کشورهای خاورمیانه، امریکای مرکزی، آفریقا و دیگر مناطق جهان بهره‌گیری کند.

جایگاه سازمان ملل در نظم نوین: در نظم نوین، سازمان ملل متحد بازیگری است که نقش اول را بر عهده خواهد داشت. هدف سازمان ملل از بدو تأسیس آن در ۱۹۴۵ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ترویج احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بود، اما این سازمان نتوانست انتظارات جامعه بشری را به ویژه در زمینه صلح و امنیت برآورده سازد. علت عمده این امر ساختار سازمان ملل یعنی برخورداری ۵ کشور بزرگ از حق وتو و وجود نظام دو قطبی بود. با از بین رفتن نظام دو قطبی، سازمان ملل متحد قدرت اصلی خود را باز خواهد یافت. اما به نظر می‌رسد قدرت‌یابی سازمان ملل بیشتر در جهت اهداف امریکا و نه جهان سوم است، زیرا اهداف امریکا را مشروعیت خواهد بخشید. این واقعیتی است که در جریان جنگ خلیج فارس روی داد و سازمان ملل در اختیار جبهه متحدین غربی به رهبری امریکا قرار گرفت. حمایت‌های سازمان ملل متحد مقدمات مداخله نظامی و جنگ خلیج فارس را فراهم کرد. سازمان ملل در تجاوز امریکا به گرانادا و پاناما از چنین قدرتی برخوردار نبود.

جایگاه جنوب در نظم نوین: جرج بوش در نظم نوین اقتصادی جهان وعده برقراری عدالت را به جنوبی‌ها می‌دهد. وی می‌گوید: «جهانی متفاوت از جهانی که شناخته‌ایم، جهانی که در آن حاکمیت قانون جای قانون جنگل را می‌گیرد، جهانی که در آن کشورها مسئولیت مشترک برای آزادی و عدالت را به رسمیت بشناسند و جهانی که در آن توانمندان به حقوق ناتوان‌ها احترام بگذارند.» اما کشورهای جنوب نمی‌توانند این وعده‌های خوش را از کشوری که طی دهه‌های گذشته شدیدترین ضربات را به اقتصاد آن‌ها وارد آورده پذیرند.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که با از بین رفتن جنگ سرد و نظام دو قطبی، شمال در جهت بهبود وضع اقتصادی جنوب خواهد کوشید، ولی این خوش‌بینی بی‌بهره است، زیرا شمالی‌ها و در رأس آن‌ها امریکا بیش از پیش در پی تثبیت منافع خود و به دست آوردن ثروت بیشتر هستند. اصولاً جایگاه جهان سوم یا جنوب در نظم نوین اقتصادی جهان با جایگاه آن در نظم قدیم تفاوت زیادی نکرده است. در هر دو نظام وظیفه جهان سوم تهیه مواد خام اولیه برای شمال بوده است. حتی برخی از کشورهای جنوب نظم قدیم را نسبت به نظم جدید ترجیح می‌دهند، زیرا در نظم قدیم به علت برقراری توازن قوا در نظام دو قطبی، تا حدی از نیات تجاوزکارانه امریکا جلوگیری می‌شد، در حالی که در نظم نوین چنین مانعی در مقابل امریکا وجود ندارد. رویهم‌رفته اکثر کشورهای در حال توسعه با شک و تردید به نظم نوین جهانی می‌نگرند. این کشورها خاطره خوشی از نظم دیگری که تحت عنوان «نظم نوین اقتصادی جهانی» در ۱۹۷۴ در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شده است، ندارند.

۴. مشکلات نظم نوین جهانی

نظم نوین جهانی در عمل با مشکلات متعددی رو به رو خواهد شد. این مشکلات به طور عمده عبارتند از: عدم ثبات سیاسی در برخی از کشورها، جنگ‌های منطقه‌ای، ناسیونالیسم، بنیادگرایی اسلامی، اختلافات سیاسی بین اروپا و آمریکا، جنگ تجاری بین ژاپن و آمریکا، جنگ تجاری بین ژاپن - اروپا، جنگ تجاری بین اروپا و آمریکا و تشدید شکاف بین شمال و جنوب.

هر چند در طی دو سال گذشته بسیاری از منازعات در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین حل و فصل شده است، با این حال بروز تنش‌جات در برخی از مناطق مانند یوگسلاوی سابق ۷ و جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده قفقاز موجبات بی‌ثباتی را فراهم آورده است. جرج بوش در این باره می‌گوید: «در حالی که ما در پی ایجاد نظم نوین جهانی بعد از جنگ سرد هستیم، احتمالاً با دشمنی مواجه خواهیم بود که گسترش کمونیسم نیست، بلکه خود بی‌ثباتی است.» یکی از علل بی‌ثباتی نیز حرکات ناسیونالیستی پر شتاب در برخی از کشورهای جهان است. این مسأله که تا حدی ناشی از مشکلات حل نشده این کشورها است، تحقق نظم نوین جهانی را با مشکل رو به رو خواهد ساخت. برخورد آمریکا با ناسیونالیسم در جهان موضوع جدیدی نیست، این کشور در چهار دهه گذشته مصرا نه با ناسیونالیسم رادیکال در جهان سوم معمولاً به بهانه جلوگیری از نفوذ شوروی مخالفت کرده است.^۱ با فروپاشی شوروی این بهانه آمریکا نیز برای سرکوبی ناسیونالیسم جهان سوم از بین رفته و این کشور در این مورد با مشکل رو به رو است.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد که سه قطب نیرومند اقتصادی جهان یعنی آمریکا، اروپا و ژاپن در تعدیل روابط خود آینده دشواری را در پیش رو خواهند داشت. رقابت بین قطب‌های مذکور در عرصه‌های مختلف اقتصادی، بازرگانی، علمی و تکنولوژیک در آینده به شکل بی‌سابقه‌ای شدت خواهد یافت. به همین دلیل، آینده ناظر بروز جنگ سرد اقتصادی بین قطب‌های مذکور خواهد بود. فیلیپ کراسه زیر عنوان «استراتژی نوین آمریکا» از قول سناتور هالینگز می‌نویسد: «سال گذشته ما در جنگ سرد و امسال در جنگ خلیج فارس پیروز شدیم. اکنون هنگام آن است در جنگی که به راستی برای آینده آمریکا مهم است پیروز شویم: جنگ بازرگانی.»

اختلافات آمریکا و ژاپن به طور عمده مربوط به مازاد تجاری ژاپن با آمریکا است. دو کشور در این مورد اقدام به برقراری انواع تعرفه‌ها و سهمیه‌ها کرده‌اند و این خود اختلافات میان آن‌ها را دامن زده است. وضع تعرفه‌های گمرکی جدید توسط دو کشور عملاً نقض‌کننده شعار تجارت آزاد است که هر دو کشور از طرفداران آنند. در اثر پافشاری آمریکا، ژاپن ناگزیر گردید که در مورد واردات محصولات کشاورزی از آمریکا، تعرفه‌های گمرکی خود را کاهش داده و به تدریج حذف کند و میزان

۱. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، (چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۲۳۸.

سهیمه‌ها را نیز افزایش دهد. به این ترتیب، بازار ژاپن به روی برخی محصولات کشاورزی امریکا مانند گوشت و مرکبات بازتر شده است. با این حال، ژاپن با درخواست امریکا مبنی بر آزاد سازی واردات برنج از آن کشور مخالفت کرده است.

یکی از دلایل کسری تجاری امریکا عدم تمایل مردم ژاپن به خرید و مصرف کالای امریکایی است. گفته شده که یک نفر ژاپنی سه بار کمتر از یک نفر امریکایی و پنج بار کمتر از یک اروپایی محصولات صنعتی وارد می‌کند. امریکا در این مورد حتی تا به حد اعمال فشار و ارائه توصیه به منظور از بین بردن موانعی که موجب کنترل در داخل ژاپن گردیده جلو رفته است، تا بدین وسیله نفوذ به این بازار را برای کالاهای امریکایی سهل تر سازد. این در حالی است که امریکا خود واردات بسیاری از کالاهای ژاپنی مانند نیمه هادی‌ها، فولاد، اتومبیل و ماشین ابزار را با انواع سهیمه‌ها، تعرفه‌ها و موانع غیر مستقیم رو به رو ساخته است.

جنگ تجاری بین دو کشور در ۱۹۸۹ به اوج خود رسید. در این سال امریکا قانون موسوم به سوپر ۳۰۱ را به تصویب رساند. در این قانون از ژاپن به عنوان یک شریک نابرابر تجاری نام برده شد و از این کشور خواسته شد که نسبت به حذف سیاست‌های محدودیت تجارت اقدام کند، در غیر این صورت با تحریم اقتصادی مواجه خواهد شد. این امر با اعتراض شدید ژاپن مواجه شد. این کشور برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم سیاست مطیع بودن در مقابل امریکا را رها کرد و رسماً بر ضد اقدامات و سیاست‌های امریکا واکنش نشان داد. سفر جرج بوش رئیس جمهور امریکا به ژاپن در اواخر ۱۹۹۱ هم نتوانست مشکلات اقتصادی دو کشور را حل و فصل کند.

پنج سال بعد از تصویب قانون مذکور، دوباره در امریکا صحبت از احیای آن است. این مسئله بیانگر آن است که اختلافات تجاری بین دو کشور تشدید شده است. وارن کریستوفر وزیر امور خارجه امریکا بعد از شکست مذاکرات سه روزه‌اش با مقامات ژاپن در توکیو در مارس ۱۹۹۴ پیش بینی کرد که جنگ تجاری بین امریکا و ژاپن اجتناب ناپذیر است.^۱ با این حال برخی محافل امریکایی خواستار خویشتنداری بیل کلینتون رئیس جمهور این کشور در این مورد شده‌اند. نیویورک تایمز در این مورد نوشته است، احیای قانون سوپر ۳۰۱ غیر ضروری و خطرناک است. زیرا این قانون با قوانین بین‌المللی حاکم بر روابط تجاری کشورها مطابقت ندارد و امریکا را یک گام به جنگ تجاری بایک متحد مهم خود نزدیک تر می‌کند.^۲

از طرف دیگر، بین امریکا و اروپا نیز در مورد تعرفه‌های بازرگانی و انواع سوبسیدهای محصولات کشاورزی اختلاف وجود دارد. امریکا و اروپا از تولید کنندگان و صادر کنندگان عمده

۱. اطلاعات، ۱۵ اسفند ۱۳۷۲

۲. همان مأخذ.

محصولات کشاورزی به شمار می‌روند. اعمال سیاست‌های جهانی بر میزان تجارت میان جامعه اروپا و امریکا و نیز تصاحب سایر بازارهای جهانی تاثیر می‌گذارد. اختلافات در این زمینه موجب شد که جامعه اروپا در ۱۹۸۹ واردات گوشت گاو از امریکا را ممنوع کند. امریکا نیز در مقابل اعلام کرد که تعرفه‌هایی معادل صد درصد بر برخی از اقلام کشاورزی جامعه اروپا وضع خواهد کرد.

مسئله سوبسیدهای کشاورزی مانع عمده‌ای در پیشرفت مذاکرات دور اروگوئه بود. در این مذاکرات در خواست‌های امریکا از جامعه اروپا عبارت بودند از: کاهش محدودیت واردات، کاهش سوبسید صادرات و کاهش سطح حمایت داخلی. امریکا خواستار آن بود که تمام سوبسیدهای کشاورزی تا سال ۲۰۰۰ از بین برود، در حالی که جامعه اروپا فقط موافقت نموده بود که تا سال ۱۹۹۵ میزان سوبسیدهای کشاورزی را تا ۳۰ درصد کاهش دهد.

به هر حال، بعد از این که وزیر امور خارجه آلمان اظهار نمود که ماخواهان جنگ بازرگانی میان جامعه اقتصادی اروپا و ایالات متحده نیستیم، مذاکرات بین جامعه اروپا و امریکا در چارچوب گات در زمینه سوبسیدهای محصولات زراعی و نیز کاهش حقوق گمرکی واردات مجدداً از سر گرفته شد. به طور کلی، حجم تجارت اقلام مورد اختلاف در مقایسه با کل حجم تجارت میان جامعه اروپا و امریکا اندک است. اما این احتمال را به وجود می‌آورد که با ایجاد اروپای متحد، این امر منجر به یک سلسله مقابله به مثل‌های بزرگ‌تر شود.

باتوجه به این که ژاپن و اروپای متحد هر کدام یک قطب نیرومند اقتصادی جهان هستند، نقش آن‌ها در نظم نوین اقتصادی جهان مشخص است و در آینده مشهودتر خواهد شد. لذا، مشخصات تجاری بین این دو بلوک نیز می‌تواند بخشی از مشکلات نظم جدید جهانی تلقی گردد. از طرفی رشد روز افزون اقتصاد ژاپن، اروپا را نیز همانند امریکا دچار نگرانی کرده است. ژاک دلور رئیس کمیسیون اروپا می‌گوید: «اروپا در حال جنگ اقتصادی و بازرگانی با ژاپن است، کشوری که می‌خواهد جهان را فتح کند.» از طرف دیگر وجود شکاف تجاری با ژاپن نیز از موارد نگرانی بازار مشترک است. در ۱۹۸۷ صادرات ژاپن به اروپای غربی ۴۵/۵ میلیارد دلار و وارداتش ۲۲/۷ میلیارد دلار بوده است. به منظور کاهش این شکاف، جامعه اروپا محدودیت‌هایی را در مورد صادرات ژاپن اتخاذ کرده است که از جمله می‌توان به وضع تعرفه‌های گمرکی در مورد تولیدات الکترونیک و اتومبیل ژاپن نام برد. از طرف دیگر، ژاپن تحت فشار جامعه اروپا تعرفه گمرکی بیش از هزار قلم از محصولات را حذف کرده و تدابیری را نیز به منظور افزایش واردات اعمال کرده است. با این حال به علت وضع سهمیه‌های وارداتی، تعرفه‌های گمرکی و موانع حمایتی که در آینده و پس از ایجاد اروپای واحد به وجود خواهد آمد، راه صادرات محصولات ژاپنی را به اروپا تا میزان زیادی سد خواهد کرد. این امر از هم اکنون موجبات نگرانی ژاپن را فراهم ساخته است.

تشدید شکاف بین شمال - جنوب نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که نظم نوین با آن روبه‌رو

است. هم اکنون شمال با داشتن ۲۴ درصد جمعیت جهان حدود ۸۵ درصد درآمد جهان را در اختیار دارد، در حالی که جنوب با ۷۶ درصد جمعیت فقط ۱۵ درصد درآمد جهان را در دست دارد. همچنین، بر اساس برآورد بانک جهانی شکاف موجود بین درآمد یک فرد متوسط در یک کشور پیشرفته و درآمد یک فرد در فقیرترین کشورها ۴۰ برابر است. براساس آماری دیگر درآمد سرانه جنوبی‌ها در ۱۹۸۰ حدود ۴۵۰ دلار و شمالی‌ها ۱۰ هزار دلار بوده است. علاوه بر فقر، شکاف شمال و جنوب در سایر زمینه‌ها مانند آموزش، سوء تغذیه، بهداشت و مرگ و میر کودکان در حال گسترش است.

از طرف دیگر، مبادله ناعادلانه در تجارت بین‌المللی که به زیان جنوب است، وضعیت اقتصادی این کشورها را به وخامت کشانیده است. در حالی که ارزش کالاهای کشورهای صنعتی رو به افزایش است، ارزش کالاهای اولیه محصولات کشاورزی جنوب رو به کاهش است. در این میان سهم کشورهای جنوب در کل تجارت جهانی در ۱۹۸۶ حدود ۲۳ درصد بوده که طبق شواهد در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ کاهش یافته است.

به هر حال، چنانچه اقداماتی در جهت کاهش شکاف بین شمال - جنوب صورت نگیرد، واکنش طبیعی جنوب در برابر این نابرابری‌ها، جنگ‌های خیابانی، منطقه‌ای و عملیات روز افزون تروریستی و بی‌ثباتی رژیم‌های طرفدار امریکا است که به طور کلی می‌تواند اهداف نظم نوین جهانی را در زمینه برقراری امنیت و حفظ صلح مورد تهدید جدی قرار دهد.

۵. ایران و نظم نوین جهانی

در نظم نوین جهانی، خاورمیانه مهم‌ترین معضل امریکا و ایران کلید حل آن محسوب می‌شود. خاورمیانه در نظم نوین از جهت استراتژیک و وجود ذخایر انرژی به‌صورت کانون فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی امریکا در آمده است. زمانی مکیندر معتقد بود که هر کس بر اروپای شرقی حکومت کند، بر تمام جهان حکومت می‌کند (تئوری هارتلند). اما امروز باید گفت هر دولتی که ۷۰ بر مناطق ژئوپولیتیک و سرشار از منابع انرژی یا ژئواکونومیک تسلط داشته باشد، بر جهان حکومت خواهد کرد. امریکا در نظر دارد تا مسائل زیر را در منطقه خاورمیانه حل و فصل کند:

۱. تسلط بر منابع انرژی منطقه: این هدف با جنگ خلیج فارس که به جنگ نفت معروف شد و موجب استقرار نیروهای امریکا در منطقه گردید، تحقق یافت. هدف امریکا از کنترل منابع نفت منطقه جلوگیری از هرگونه افزایش قیمت نفت و حتی کاهش آن است. جرج بوش در این مورد اظهار داشته است: «ثبات منطقه خلیج فارس که بیشترین ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار دارد، نگرانی بنیادی امریکاست. در نتیجه، بروز هرج و مرج سیاسی و نظامی در این منطقه به طور مستقیم و عمدتاً از طریق افزایش قیمت نفت ... ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»

۲. حل مسئله اعراب و اسرائیل: مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل در این راستا ادامه دارد که تاکنون به نتایجی هم رسیده است. موافقتنامه غزه - اریحا در این مورد بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین به امضاء رسیده است. احتمالاً موافقتنامه‌های مشابهی نیز در آینده بین اسرائیل و سوریه و دیگر کشورهای عرب منطقه به امضاء خواهد رسید.^۱

۳. مبارزه با بنیادگرایی اسلامی: پس از اعلام نظم نوین، هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق امریکا اظهار داشت که عصر بنیادگرایی و رادیکالیسم در منطقه به پایان رسیده است. امریکا در سال‌های اخیر در راستای مبارزه با بنیادگرایی گام‌های زیر را برداشته است: حل مسئله لبنان به منظور سرکوبی بنیادگرایی و رادیکالیسم، حل مسئله افغانستان از طریق استقرار یک رژیم میانه رو، جلوگیری از برکناری صدام حسین به علت ترس از به قدرت رسیدن بنیادگرایان در جنوب عراق و جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی در جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز.

در این میان جمهوری اسلامی ایران به علت موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک، منابع پر ارزش اقتصادی، فرهنگ غنی، جمعیت فراوان و توان نظامی قابل ملاحظه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلایل ایران همواره مورد توجه سیاستمداران امریکا بوده است. ایران قبل از انقلاب یکی از متحدان امریکا در منطقه محسوب می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران روابط بین دو کشور قطع گردید که تاکنون از سر گرفته نشده است. البته در این مدت مقامات دو کشور در دادگاه لاهه و مذاکرات چند جانبه برای حل مسأله افغانستان با یکدیگر در تماس بوده‌اند.

امریکا از زمان پیروزی انقلاب ایران از سیاست دوگانه‌ای نسبت به ایران پیروی کرده است. این کشور در مواردی سیاست‌های خصمانه و تهدیدهای مختلف را به کار گرفته و در مواردی نیز به مناسبت‌های مختلف تمایل خود را به گسترش روابط با ایران اعلام داشته است. لغو تحریم خرید نفت ایران و آزادسازی بخشی از مطالبات ایران در دادگاه لاهه در این راستا صورت گرفته است. همچنین حجم مبادلات تجاری بین دو کشور نیز افزایش یافته و در سال ۱۳۷۲ این کشور جای آلمان را به عنوان اولین شریک تجاری ایران گرفته است.^۲

از طرف دیگر، برخی تحلیل‌گران معتقدند که بعد از پایان جنگ ایران و عراق تعدیلاتی نیز در سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است و این کشور به اصطلاح غرب به سوی میانه روی و اعتدال گام بر می‌دارد. جرج بوش طراح نظم نوین در این ارتباط خط مشی

۱. وارن کریستوفر وزیر امور خارجه امریکا طرح پیشنهادی اسرائیل را به حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه ارائه داده است. به موجب این طرح اسرائیل در مدت ۱۰ سال ارتفاعات جولان را تحویل سوریه خواهد داد و در مقابل با آن کشور روابط سیاسی و اقتصادی برقرار خواهد کرد.

۲. حجم تجارت بین ایران و امریکا در سال ۱۳۷۲ به ۴/۹ میلیارد دلار رسید. از این رقم ۳/۶ میلیارد دلار آن واردات امریکا از ایران بوده که بیشتر مربوط به خریدهای نفتی شرکت‌های امریکائی از طریق برمودا است. صادرات امریکا به ایران نیز در سال ۱۳۷۲ بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار بوده که غالباً از طریق نمایندگی شرکت‌های امریکائی در اروپا و خاورمیانه انجام گرفته است (ملا، ۲۵ اسفند ۱۳۷۲).

دولت آقای رفسنجانی را معتدل و مثبت توصیف کرده و افزوده است: «به طور روشن اکنون در ایران حرکتی به سوی آنچه که من منطوق و میانه روی می‌دانم مشاهده شده است و امیدوارم این حرکت ادامه یابد.»

از مهم‌ترین این حرکت‌ها می‌توان به آزادی گروگان‌های غربی و امریکایی در لبنان و برقراری روابط با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نام برد. یکی از موانع عمده بهبود روابط ایران با غرب مسئله وجود گروگان‌های غربی و امریکایی در لبنان بود. جمهوری اسلامی ایران معتقد بود که به مسئله گروگان‌ها به ما مربوط نمی‌شود، ولی برای آزادی آن‌ها تلاش خواهد کرد. به هر حال، با آزادی گروگان‌ها این مانع از میان برداشته شد. همچنین جمهوری اسلامی ایران بعد از گذشت ۱۱ سال قطع رابطه، با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول روابط برقرار کرد و تاکنون هیئت‌های متعددی از این دو موسسه بین‌المللی به ایران سفر کرده‌اند. از نظر اقتصادی نیز جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های تثبیت اقتصادی زمان جنگ را رها کرده و سیاست آزادی‌سازی اقتصادی و خصوصی‌سازی را اتخاذ کرده است.

با این حال، هنوز اختلافات زیادی بین ایران و امریکا وجود دارد. یکی از این اختلافات مربوط به فتوی قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی است. امریکا همچنین ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی ایران از فعالیت‌های تروریستی پشتیبانی می‌کند. در این ارتباط تهران هنوز در لیست حامیان تروریسم قرار دارد. امریکا همچنان مخالف مشارکت ایران در تریبیتال امنیتی خلیج فارس است. در حالی که ایران یکی از کشورهای بزرگ خلیج فارس است و بدون مشارکت آن هیچ‌گونه امنیتی در منطقه برقرار نخواهد شد. علاوه بر آن، مسئله حقوق بشر در ایران، تقویت توان نظامی ایران و روابط ایران با جمهوری‌های آسیای میانه و صلح بین اعراب و اسرائیل از دیگر موارد اختلاف بین ایران و امریکا است.

نظرات جمهوری اسلامی ایران در مورد نظم نوین: به رغم وجود اختلافات مذکور بین ایران و امریکا، برخورد جمهوری اسلامی ایران با نظم نوین جهانی چندان منفی نبوده است. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران معتقد است که ایران می‌تواند همراه با سایر کشورهای اسلامی نقش مؤثری در تدوین نظم نوین داشته باشد. وی در این مورد اظهار داشته است: «عدم شرکت ما در این طرح تأثیری نداشته و جهان نظم خود را خواهد یافت. اگر ما در آن شرکت داشته باشیم، می‌توانیم در آن تأثیر بگذاریم و در غیر این صورت نظم نوین جهانی بدون مشارکت ما به راه خود خواهد رفت.»^۱

رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز در هفتمین اجلاس کنفرانس تجارت و توسعه کشورهای در حال توسعه موسوم به گروه ۷۷، در خصوص نظم نوین جهانی اظهار داشته‌اند: «طرح نظم نوین جهانی و تلاش در جهت پیاده نمودن آن، تحول مفاهیم و الگوها و تقسیم‌بندی‌های جدید جهانی را

می‌توان از جمله مهم‌ترین تغییرات به شمار آورد. این تحولات وقتی می‌تواند دورنمای امیدوارکننده‌ای را ترسیم کند که در جهت همکاری و مشارکت کشورهای جهان برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی بوده و منابع رها شده از مسابقات تسلیحاتی مصروف حل معضلات بنیادین کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای در حال توسعه گردد. «ایشان سپس خواست‌ها و آرزوهای جهان سوم را از نظم نوین جهانی چنین بیان کردند: «مطرح شدن نظم نوین جهانی و سعی در پیاده کردن آن توجه جدی کشورهای در حال توسعه را اقتضا می‌کند. نظم نوین جهانی باید نوید بخش پایان واقعی جنگ سرد، کاهش رقابت‌های تسلیحاتی، خلع سلاح جهانی، همکاری‌های واقعی شمال و جنوب، قطع روند استعمار و استثمار ملل عقب‌نگهداشته شده، توجه به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی کشورها و کاهش فاصله فزاینده بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه باشد، و موجبات رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای در حال توسعه را فراهم آورد و سبب ارتقاء موقعیت آن‌ها در عرصه اقتصاد جهانی گردد، و مشوق تلاش بیشتر آن‌ها برای دستیابی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و صلح و امنیت جهانی باشد. موفقیت نظم نوین جهانی در گرو تضمین توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه است - این نظم باید براساس منشور ملل متحد، و اصول عدالت، صلح، دوستی، برابری، احترام متقابل، استقلال، تمامیت ارضی کشورها و امنیت آن‌ها استوار باشد.»^۱

به طور کلی موفقیت نظم نوین جهانی در گرو پی‌ریزی مکانیزم‌ها و تضمین‌های ساختاری و ایجاد فضای مناسبی است که به کشورهای فقیر و در حال توسعه از جمله ایران امکان بهره‌برداری کامل از توانایی‌های مادی و انسانی آن‌ها را بدهد. بدون شک به موازات تحولات سیاسی در روابط بین‌المللی، نظام اقتصادی بین‌المللی نیز باید دستخوش تغییرات اساسی گردیده، و نظام غیرعادلانه کنونی براساس منافع متقابل و متوازن اقتصادی دگرگون شود.

در این زمینه خواست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران از نظم نوین جهانی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. فقر را به عنوان مهم‌ترین عامل بحران در روابط اقتصادی میان کشورها مورد توجه قرار داده و در امحاء آن تلاش کند.
۲. امکان رقابت سالم میان گروه‌بندی‌های اقتصادی موجود از جمله کشورهای اسلامی را فراهم کند.
۳. شرایط لازم برای آغاز مذاکرات کشورهای پیشرفته با کشورهای در حال توسعه (مذاکرات شمال - جنوب) را در جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشورهای فقیر مهیا سازد.
۴. جریان سرمایه‌ها و منابع مادی و انسانی کشورهای در حال توسعه به سوی کشورهای پیشرفته را متوقف کند.

۱. دکتر اصغر جعفری ولدانی، نظم نوین اقتصادی جهان و موقعیت ایران در آن، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۷.

۵. جامعه بین‌المللی در جهت تضمین توازن بین رشد قیمت واردات مواد اولیه از کشورهای جهان سوم باقیمت صادرات محصولات صنعتی به این کشورها تلاش کند.
۶. شرایط لازم برای انتقال تکنولوژی مناسب از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه تدارک دیده شود.^۱

نظرات فوق راه را برای مشارکت ایران در آنچه که خواه ناخواه به وجود خواهد آمد، هموار می‌سازد. برخورد منفعلانه با مسائل جهانی ورد ابتدا به ساکن اصول و نظراتی که ابراز می‌شود عملاً جز منزوی شدن نتیجه دیگری ندارد. در هر صورت، برخورد جدید با نظراتی که در سطح جهانی مطرح می‌شوند به ما امکان و قدرت مشارکت سازنده در امور رومی‌دهد، و طبعاً بسته به درجه آگاهی و هوشیاری خود می‌توانیم از موقعیت‌های مطلوب در سطح جهانی بهره برداری کنیم. از طرف دیگر، موفقیت ایران و کشورهای در حال توسعه در نظم نوین جهانی در گرو تضمین توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این کشورها است.

پیشنهاداتی در جهت تدوین یک استراتژی صحیح: به طوری که گفته شد، جایگاه کشورها در نظم نوین جهانی و به طور کلی هر نظم جدیدی در آینده بستگی به قدرت اقتصادی آن‌ها دارد. توسعه اقتصادی هر کشور نیز مستلزم توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن است. در این مورد پیشنهادات زیر می‌تواند به جمهوری اسلامی ایران در ترسیم و تدوین یک استراتژی صحیح و اصولی کمک کند.

۱. ایجاد تحول در نظام آموزشی، فرهنگی و اجرایی کشور: در این زمینه ضروری است که محورهای زیر مورد توجه قرار گیرند:

- با توجه به نیاز کشور به آموزش‌های فنی - حرفه‌ای، لازم است که محور اصلی نظام آموزشی - تخصصی کشور در دوران گذار تاریخی بر این مبنا قرار گیرد. داشتن نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده یکی از عوامل اصلی توسعه است.

- اعتقاد واقعی به علم و گسترش طرز تفکر علمی در جامعه. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از علم و تکنولوژی امروز بی‌نیاز باشد. در این مورد استفاده از افرادی که بتوانند با پدیده‌ها براساس بینش علمی برخورد کنند، علمی بیندیشند و در تصمیم‌گیری‌ها و به‌خصوص مسائل اجرایی بر این اساس تکیه کنند، باید مورد توجه قرار گیرد.

- فراهم کردن زمینه‌های مشارکت فعال قشرهای وسیع‌تر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی کشور مانند کمک به ایجاد تشکل‌های سیاسی، تضمین و تشویق آزادی تفکر و اندیشه، تبادل سازنده افکار و اندیشه‌ها، اعتقاد به برابری و آزادی انسان‌ها، اعتقاد به رعایت حقوق دیگران.

۲. توجه به توسعه اقتصادی کشور: توسعه اقتصادی کشور نه تنها مستلزم تحول فرهنگی، بلکه نیاز به تحول در نظام اقتصادی کشور نیز دارد. در این زمینه مسائل زیر باید مورد توجه قرار گیرد.

- تخصیص منابع کشور باید در جهت مهار منابع طبیعی (آب، خاک، جنگل‌ها و مراتع)، راه و ارتباطات، آموزش، تحقیقات، کشف و استخراج معادن، فولاد، گاز و صنایع پتروشیمی صورت گیرد.

- با توجه به این که هدف سیاست‌های تعدیل اقتصادی افزایش تولیدات و نه توزیع عادلانه درآمدها است، بنابراین موجب افزایش قیمت‌ها و در نتیجه فشار بیشتر به اقشار کم درآمد جامعه خواهد شد، لذا حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه ضروری است. روند سیاست‌های تعدیل از شتاب زیادی برخوردار است. به نظر می‌رسد مدل چین که در آن تعدیل اقتصادی به آرامی صورت می‌گیرد برای ایران مناسب تر است.

- در سیاست‌های تعدیل اقتصادی باید جهت اصلی حرکت رفع عوامل اساسی فقدان کارایی مؤسسات عمومی (و نه صرفاً واگذاری آن به بخش خصوصی) باشد. در این راستا حذف مقررات زائد، رفع کمبود تخصص و تجربه، استفاده از مدیریت علمی و مجرب، اعطای استقلال عمل می‌تواند آثار قابل توجهی بر بهبود عملکرد واحدهای مذکور داشته باشد. نیازی به گفتن نیست که اقتصاد کشور زیان‌های شدیدی را از جانب مدیران فاقد صلاحیت متحمل شده است.

- در دنیای امروز سرنوشت هر کشوری به کار و کوشش مردم آن بستگی دارد. اگر ژاپن و آلمان به صورت قطب‌های نیرومند اقتصادی در مقابل امریکا ظهور کرده‌اند، تا حد زیادی به علت کار و تلاش مردم این دو کشور است. در این مورد ارزش و تقدس کار و روحیه نظم‌پذیری، افزایش بهره‌وری و کارایی، ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد استعدادها و جلوگیری از مشاغل پر درآمد کاذب باید مورد توجه قرار گیرد.

۳. استفاده از اختلافات بین قطب‌ها: ایران می‌تواند از اختلافات اقتصادی امریکا با ژاپن و اروپا بهره برداری کند. امریکا نه تنها درون با بحران مواجه است و نمونه آن آشوب‌های این کشور است، بلکه در مقابل رقبای قدرتمند اقتصادی خود آسیب پذیر است. امریکا در بلندمدت نمی‌تواند رهبری خود را بر جهان حفظ کند و از هم اکنون نشانه‌های بارز استقامت و پایداری در مقابل زیاده طلبی‌های امریکا در اروپای غربی، ژاپن، چین و برخی کشورهای جهان سوم به چشم می‌خورد.

۴. اتخاذ استراتژی مناسب در جهت توسعه روابط با کشورهای جهان. یکی از راه‌های تحکیم موقعیت ایران در نظم نوین، تلاش در جهت گسترش روابط سیاسی - اقتصادی ایران با کشورهای مختلف جهان و بر اساس منافع متقابل است. در دو سال اخیر گام‌های مثبتی در این زمینه با کشورهای اروپای غربی، کشورهای آسیایی، آفریقایی، حوزه خلیج فارس و آسیای میانه برداشته شده است. ضروری

است روابط اقتصادی ایران با کشورهای اروپای غربی و ژاپن در راستای بازسازی زیر بنای تولیدی کشور و جذب تکنولوژی صورت گیرد و نه جذب کالاهای مصرفی یا شیشه دانش فنی بدون ریشه که تضمینی برای بقاء و دوام آن نیست.

در خصوص توسعه روابط با کشورهای آسیای میانه ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی از اهمیت استراتژیک برخوردار است. ایران پل ارتباطی بین کشورهای آسیای میانه و کشورهای خلیج فارس به شمار می رود. با توجه به تبلیغات گسترده غرب مبنی بر نفوذ بنیادگرایی در این جمهوری ها و نیز رقابت کشورهایی مانند ترکیه، ضروری است که ایران در روابط خود با این کشورها به جای مسائل سیاسی و مذهبی، بر زمینه های اقتصادی تأکید کند تا آن ها مطمئن شوند که ایران در صدد توسعه طلبی ارضی و یا تحمیل الگوهای انتخابی خود نیست.

دومین منطقه ای که در معادلات ژئوپولیتیک ایران حائز اهمیت بسیاری است، خلیج فارس است. ایران در این زمینه ضمن اعلام سیاست خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت منطقه و تمایل به توسعه روابط با این کشورها باید اعلام نماید که تحریکات خارجی در این منطقه تنها به سود بیگانگان و به زیان کشورهای منطقه است.

۵. حضور فعال در سازمان ها و مجامع بین المللی. حضور فعال در سازمان ها و مجامع بین المللی مانند سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن، جنبش عدم تعهد و تقویت سازمان اوپک و اکو و بالاخره ایجاد بازار مشترک اسلامی می تواند به تحکیم موقعیت ایران در نظم نوین جهانی کمک کند. اکنون که جهان در راستای ایجاد بلوک های اقتصادی گام برمی دارد، کشورهای جهان سوم نیز ضروری است که در این جهت حرکت کنند. ایجاد بازار مشترک، بانک مشترک، ماهواره های مشترک، خبرگزاری مشترک، شرکت های مشترک، اتخاذ سیاست های مشترک و مقابله مشترک با خطرهای مشترک از جمله ابزارهای تحکیم موقعیت ایران و جهان سوم در نظم نوین جهانی است.

خلاصه و نتیجه

جهان در دهه آخر قرن بیستم شاهد شکل گیری نظم نوینی در روابط بین المللی است که از آن به عنوان نظم نوین جهانی نام برده می شود. تحولاتی مانند از بین رفتن نظام دو قطبی، فروپاشی شوروی، تلاش اروپا برای ایجاد یک جامعه متحد، ظهور دوباره ژاپن در پهنه سیاسی - اقتصادی جهان و کاهش نسبی قدرت اقتصادی امریکا در شکل گیری این نظم جدید مؤثر بوده اند.

برخی معتقدند که جهان در نظم جدید از نظر نظامی از حالت دو قطبی به یک قطبی با حاکمیت امریکا تبدیل شده است، اما از نظر اقتصادی به سمت سه قطبی یعنی امریکا، اروپا و ژاپن پیش می رود. برخی هم مانند هنری کیسنجر وزیر امور خارجه سابق امریکا نظام در شرف تکوین را مشابه سیستم کشورهای اروپائی در قرون ۱۸ و ۱۹ می دانند. آنچه حائز اهمیت است، این است که در

حال حاضر قدرت اقتصادی به جای قدرت نظامی، تعیین‌کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است.

در نظم نوین جهانی مسائل و موضوعاتی مانند رعایت حقوق بشر، احترام به آزادی‌های سیاسی، حمایت از دموکراسی، جهانی‌کردن اقتصاد سرمایه داری، کنترل تسلیحات، کاهش رقابت‌های تسلیحاتی و جلوگیری از آلودگی محیط زیست بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت. در نظم نوین، سازمان ملل متحد به عنوان پاسدار صلح و امنیت جهان، قدرت بیشتری کسب خواهد کرد. به نظر می‌رسد که در نظم جدید، چالش‌های اقتصادی جای رقابت‌های تسلیحاتی را خواهد گرفت. اگر این نظریه را بپذیریم که در نظم نوین فرصت بهره‌گیری از حره نظامی کاهش خواهد یافت، باید این نظریه مکمل را نیز بپذیریم که قدرت‌های جهانی برای تأمین منافع آزمندانانه خود از حره‌های اقتصادی و تکنولوژیک استفاده خواهند کرد. به عنوان مثال، این مسأله را در برخورد قدرت‌های سلطه‌طلب با ایران دیده و می‌بینیم.

هرچند جرج بوش در نظم نوین جهانی و عده عدالت را به جنوبی‌ها می‌دهد، اما کشورهای جنوب به دلایل تاریخی و منطقی به آن به دیده شک و تردید می‌نگرند. بدون تردید، نظامی که از جنگ جهانی دوم به این طرف به تدریج سایه خود را بر جهان افکند، امروزه برای تنظیم روابط اقتصادی سالم و عادلانه میان کشورهای جهان، به ویژه پرکردن شکاف میان شمال و جنوب، نامناسب و ناتوان است. به همین دلیل، ضروری است که به موازات تحولات اساسی در روابط بین‌المللی، نظام اقتصادی بین‌المللی کنونی نیز دگرگون شود. نظام اقتصادی فعلی که به موجب موافقتنامه برتن وودز پایه‌گذاری شده غیرعادلانه است و باید براساس منافع متقابل و متوازن کشورهای جهان تغییر یابد. به عبارت دیگر، موفقیت نظم نوین جهانی مستلزم یک نظم نوین اقتصادی جهانی است که در آن همکاری واقعی شمال - جنوب، قطع روند استعمار و استثمار، احترام به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی کشورها، کاهش فاصله فزاینده بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه مورد توجه قرار گیرد.

نظم نوین جهانی باید موجبات رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشورهای در حال توسعه را فراهم آورده و سبب ارتقاء موقعیت آن‌ها در عرصه اقتصاد جهانی گردد. ایران از این دیدگاه به نظم نوین جهانی می‌نگرد و خواستار آن است که نظم جدید به این خواست برحق کشورهای جهان سوم پاسخ مثبت دهد. اما اگر نظم نوین جهانی نیز در راستای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ صنعتی و اقتصادی یعنی عمدتاً شمال شکل پذیرد، در این صورت وضعیت اقتصادی کشورهای جنوب به مراتب نامطلوب‌تر از گذشته خواهد شد.

فهرست منابع

الف (فارسی

- آندرسون، بندیکت. «بی نظمی نوین جهانی»، ترجمه دکتر سیاوش مریدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۷۶ - ۷۵، آذر و دی ۱۳۷۲.
- برانت، ویلی. جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
- _____ شمال و جنوب: برنامه‌ای برای بقا، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴.
- حق شناس کاشانی، نیلوفر. «روند توسعه صنعتی ژاپن»، مجله اقتصادی، شماره‌های ۲، ۳، ۴، ۵، سال ۱۳۶۷.
- سوته، کریستین. دندان‌های غول (ژاپن در راه تسخیر جهان) ترجمه عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۸.
- سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو. «اطلاعاتی در مورد ژاپن» جلد‌های دوم و سوم، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸.
- عظیمی، حسین. مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱.
- کاظمی، علی اصغر. روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل، تهران، انتشارات قومس، ۱۳۷۲.
- کاگاریتسکی، بوریس، تامارا دراکادزه و دیگران. درباره پسترویکا، ترجمه سیاوش مریدی - کاظم فرهادی، تهران، انتشارات پاپروس، ۱۳۶۸.
- همتی، عبدالناصر. مشکلات اقتصادی جهان سوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶.

ب (انگلیسی

- Batra, Ravi , The Great Depression 1990 , Dallas , Venus Books , 1985.
- E . I . U . , Country Profile Japan, 1990 - 91.
- E . I . U . , Country Profile U . S . A . , 1990 - 91
- E . I . U . , Country Profile Germany , 1990 - 91.
- Kennedy , Paul , The Rise and Fall of the Great Powers , New york , Random House, 1987
- International Monetary Fund (I . M . F .), Annual Report 1990.
- International Finance Statistics (I . M . F .) May 1991.
- International Finance Statistics , Year book , 1988.
- OECD , Economic Outlook , No, 44, Dec. 1988.
- Stockwell , john, The Praetorian Guard , the U . S . Role in the new world Order , Boston , South Press , 1991.
- Carpenter , Ted Galen , " The New World Disorder" , Foreign Policy, Autumn 1991.
- Maynes , Charles William , "America without the Cold War" , Foreign Policy , Spring 1990.